



مؤلف: صدرالدین محمد شیرازی (ملاصدرا)

مترجم و صاحب امتیاز: شهربانو محلاتی

سرشناسه	صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۹۷۹-۱۰۵۰ ق.
عنوان قراردادی	الکافی، اصول، شرح
عنوان و نام پدیدآور	کتاب الحجّه / مولف صدرالدین محمد شیرازی (ملاصدرا)؛ مترجم و صاحب امتیاز شهریانو محلاتی.
مشخصات نشر	تهران: برگ سبز، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	۵ ج.
فروست	شرح اصول کافی؛ ج. پنجم، ج. ششم، ج. هفتم، ج. هشتم، ج. نهم.
شابک	۹۰۰۰۰ ریال: دوره 6-23-8215-978-964-24-3: ریال: ۱۲۰۰۰۰ ج. ۱: ۹78-964-8215-24-3
	۱۷۰۰۰۰ ریال: 0-25-8215-978-964-26-7: ریال: ۱۹۰۰۰۰ ج. ۲: ۹78-964-8215-26-7
	۲۰۰۰۰ ریال: 4-27-8215-978-964-28-1: ریال: ۲۲۰۰۰۰ ج. ۴: ۹78-964-8215-28-1
وضعیت فهرست نویسی	فیا
یادداشت	مولف جلد دوم تا پنجم شهریانو محلاتی میباشد.
یادداشت	کتاب حاضر شرحی بر کتاب الکافی الاصول اثر محمد بن یعقوب کلینی است.
یادداشت	ج. ۲-۵ (چاپ اول: ۱۳۹۳) (فیا).
یادداشت	کتابنامه.
مندرجات	ج. ۱. حجیت و خلافت انبیا و اولیای امر خدا و حافظان علم او. - ج. ۲. ائمه به عنوان والیان امر و نور خواتنه داران علم و خلفای او و ارکان زمین. - ج. ۳. گستره علم و ارواح ائمه و اعطای اسم اعظم و آثار پیامبران به آنها. - ج. ۴. نص بر امامت و شان و مقام ائمه (ع) و حقیقت امام و امتحان..... - ج. ۵. نحوه قضایات و مسئولیت ائمه نسبت به جامعه و ولادت و وفات.....
موضوع	کلینی، محمد بن یعقوب - ۳۲۹ ق. الکافی - نقد و تفسیر
موضوع	احادیث شیعه - قرن ۴ ق.
موضوع	فلسفه اسلامی
شناسه افزوده	محلاتی، شهریانو، ۱۳۳۸ -
شناسه افزوده	کلینی، محمد بن یعقوب - ۳۲۹ ق. الکافی، اصول، برگزیده، شرح
رده بندی کد ره	۱۳۹۳ ۲۱۶۷ ۲۲۰ ۵۸۵۸۵ ک/ک ۱۲۹ BP
رده بندی دیویی	۲۹۷/۲۱۲
شماره کتابشناسی ملی	۳۶۳۱



سازمان اسناد و کتابخانه ملی

شرح اصول کافی، (جلد پنجم) الحجّه (۱)

مؤلف: صدرالدین محمد شیرازی (ملاصدرا)

مترجم، ویراستار و صاحب امتیاز: شهریانو محلاتی

ناشر: برگ سبز

طراح جلد: سروش فدائی منش - صفحه‌آرا: حمیدرضا قدیر

تایپ: رویا ساسانی فراز

لیتوگرافی: سایان گرافیک - چاپ: ماه منظر - صحافی: لاله

شمارگان: ۵۰۰۰ جلد

تاریخ انتشار: ۱۳۹۳ - نوبت چاپ: اول

قیمت: الحجّه (۱) ۱۲۰۰۰ تومان - الحجّه (دوره پنج جلدی) ۹۰۰۰۰ تومان

شابک: ۶-۲۳-۸۲۱۵-۹۶۴-۹۷۸ (دوره پنج جلدی) ISBN:978-94-8215-23-6 (5vol.set)

شابک: ۳-۲۴-۸۲۱۵-۹۶۴-۹۷۸ (جلد ۱) ISBN:978-94-8215-24-3 (vol.1)

شابک: ۰-۲۵-۸۲۱۵-۹۶۴-۹۷۸ (جلد ۲) ISBN:978-94-8215-25-0 (vol.2)

شابک: ۷-۲۶-۸۲۱۵-۹۶۴-۹۷۸ (جلد ۳) ISBN:978-94-8215-26-7 (vol.3)

شابک: ۴-۲۷-۸۲۱۵-۹۶۴-۹۷۸ (جلد ۴) ISBN:978-94-8215-27-4 (vol.4)

شابک: ۱-۲۸-۸۲۱۵-۹۶۴-۹۷۸ (جلد ۵) ISBN:978-94-8215-28-1 (vol.5)

آدرس: تهران: م انقلاب - ابتدای کارگر جنوبی - ابتدای خیابان وحید نظری - پست بختیاری - پلاک ۱ - واحد ۲

تلفن ۶۶۴۹۶۱۹ - فکس: ۶۶۴۹۶۵۸۵ همراه: ۰۹۱۲۳۳۷۸۰۳۰

Email: bargesabzpub@yahoo.com

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

پیشگفتار

مقدمه ۱۳

فصل اول: ضروری بودن حجت ۲۶

برهان عقلی قاطع بر اثبات انبیا و رسولان ﷺ ۳۳

اصول اثبات حجت بودن علی علیه السلام بعد از رسولان خدا ﷺ و واجب بودن اطاعت او

بر مردم ۳۳

طریق اثبات معجزاتی پیامبر ﷺ ۴۴

وجوه در إعجاز قرآن ۴۵

لزوم وجود امام قائم به حق علیه السلام و تکمیل عدل در عالم کبیر نظیر امامت قلب بر

سایر اعضای ادراکی در عالم حس ۵۰

حقیقت علم کلام و مقصود از آن ۵۵

فرق بین اسلام و ایمان و تقدّم اسلام بر ایمان ۶۱

علّت قیام زید با وجود خبر دادن امام باقر یا صادق علیه السلام به کشته و بر دار شدن او

و سرّ در عدم نهی امام علیه السلام از خروج او ۶۷

فصل دوم: طبقات انبیا و رسولان و ائمه علیهم السلام و درجات آن ۷۵

اقسام علوم ۷۵

طریق اهل تصوف در سلوک و وصول به حقّ و ردّ آن‌ها ۸۰

درجات انبیا و رسولان ۸۲

وجوب عصمت در امام و باطل بودن امامت غیر معصوم ۹۲

فصل سوم: فرق بین رسول و نبی و محدّث ۹۹

ترکیب انسان از دو جزء مُلک و ملکوت ۹۹

درجات آخرت	۹۹
سبب رؤیا و اقسام آن	۱۰۰
سبب اتصال بعضی از نفوس با جواهر عقلی در عالم بیداری	۱۰۳
سبب دیدن امور غیرموجود در خارج در بیداری	۱۰۴
أصول معجزات و کرامات	۱۰۶
معجزات موجود در انسان کامل	۱۰۶
راتب در نفوس محتاج به تعلّم و آموزش	۱۰۹
أنواع تكلم و تحدّث	۱۱۰
حقیقت خبریّا و اسمی و خصلت‌های او	۱۱۳
فرق بین نبی و رسول و امام علیه السلام	۱۱۳
کیفیت صورت‌های ملکوتی و خیالی	۱۱۶
معنای رسول و نبی و محدّث	۱۱۷
شرافت علوم اهل معرفت و علای عزّت	۱۲۱
وجه تمییز بین الهام و وسواس	۱۲۲
أنواع کشف و مراتب هر کدام	۱۲۳
مراتب کشف صوری	۱۲۳
مراتب کشف معنوی	۱۲۶
فرق‌های بین الهام و وحی	۱۲۷
کیفیت شناخت وسواس و تفصیل و تمییز بین اقسام آن	۱۲۷
سبب ختم نبوت و کتاب‌های آسمانی با محمد صلی الله علیه و آله و قرآن	۱۳۰
سبب فرق در کیفیت تعلیم قرآن و سایر کتاب‌های آسمانی و تفاوت آنبیا از این جهت	۱۳۱
شان و منزلت پیامبر صلی الله علیه و آله و خصایص او	۱۳۵
فصل چهارم: برپا نشدن حجّت بدون امام و استمرار آن	۱۳۹
قبلاً دانستی که صحبت به دو قسم است: حجّت باطنی و ظاهری	۱۳۹

۱۴۲..... استمرار حجّت قبل از خلق تا بعد آن

۱۴۳..... أقسام وجود اشیا

فصل پنجم: خالی نبودن زمین از حجّت..... ۱۴۳

۱۴۷..... اقوال در وجود امام بعد از انقراض زمان نبوت

۱۴۸..... وجوه استدلال قائلین به وجوب نصب امام بر ما به دلیل سمعی و ردّ آن

۱۵۴..... استدلال قائلین به وجوب نصب امام بر ما به دلیل عقلی و ردّ آن

۱۵۵..... استدلال قائلین به وجوب نصب امام بر خدا و ردّ آن

۱۵۶..... ادله حکما و عرفا بر عدم خالی بودن زمین از حجّت

۱۶۰..... محاذات امام معصوم از دین و اصلاح فساد مردم در دو جانب إفراط و تفریط

۱۶۰..... معرفت شه دی امام به حلال و حرام و دعوت مردم به حکمت و موعظه و

۱۶۱..... مجادله‌ی أحسن به حسب اختلاف سرشت مردم و تفاوت عقول آنان

۱۶۶..... انحصار عالم ربّانی به نور الهام در معرفت و تشخیص حقّ از باطل

۱۶۶..... لوازم ترک زمین و مردم بدون امام بر عنایت ربّانی

۱۶۷..... حمد و ستایش خداوند بر وجود امام

۱۶۷..... نیاز به پیامبر و امام در امر معاد و معاش

۱۶۹..... وجوه علم امام به حجّت بودن خود

۱۷۰..... ساقط شدن زمین از درجه‌ی وجود با عدم وجود امام در آن

۱۷۱..... مضطرب شدن اهل زمین با عدم وجود امام

۱۷۱..... وجود و بقای امام سبب وجود و بقای زمین

۱۷۳..... دلایل عدم اعتبار احادیث اهل سنت در مورد خلفای بعد از پیامبر ﷺ

۱۸۷..... دلایل انحصار خلفای خدا و بپا دارندگان شریعت در ائمه‌ی معصومین علیهم السلام

فصل ششم: اختصاص یکی از دو نفر به حجّت خدا با انحصار آن دو در

زمین..... ۱۹۱

۱۹۳..... معنای حجّت خدا بودن پیامبر یا امام بر بندگان

غایت و غرض از وجود امام ۱۹۵

فصل هفتم: معرفت امام و بازگشت امور دینی به سوی او و تسلیم شدن بر

أمر او ۱۹۹

وجوه در معرفت امام و امور در آنها ۲۰۰

تفاوت مردم در جواز و عدم جواز فرو رفتن در علوم و علت منع بعضی از آنها از

این امر ۲۰۲

شرط در ایمان بنده ۲۰۳

ربیب عدم معرفت امام بر حق و تبعیت از ائمه‌ی جور ۲۰۴

مراتب معرفت امام و امام ۲۰۷

اسامی ائمه در مقامات و مناقب آنها ۲۰۸

وجوه و دلایل اثبات و تنفیق امام ۲۱۴

ناطق و حجت ظاهری بر روی ائمه‌ی معصومین ۲۲۶

عاقبت جاهل عابد بدون امام ۲۲۹

فصل هشتم: نیاز به امام و معرفت او در نه‌وی سلوک به سوی نشأه‌ی

آخرت ۲۳۷

أقوال مفسرین در تفسیر أعراف ۲۳۹

أقوال مفسرین در تفسیر اصحاب أعراف ۲۳۹

وجوه در قول أول اصحاب أعراف ۲۴۰

وجوه در قول دوم اصحاب أعراف ۲۴۲

وجوه فساد در وجه أول ۲۴۳

کلام حق در تفسیر أعراف ۲۴۴

حقیقت أعراف و مصداق آنها ۲۴۶

وجوه علم خدای تعالی به وجودات ۲۴۷

سببیت انبیا و اولیا برای هدایت مردم ۲۴۸

۲۴۸.....	درجه‌ی قرب و مشهود بودن ائمه برای خداوند
۲۴۹.....	جهات در أبواب و صراط و سبیل و وجه خدا بودن ائمه
۲۵۰.....	سبب سقوط از صراط
۲۵۰.....	تمثیل در فرق بین ائمه‌ی گمراهی و ائمه‌ی هدایت و مبنا و وجه در آن
۲۵۲.....	اختلاف عقول و اذهان در تحمل اسرار
۲۵۳.....	شدت نیاز به امام در سلوک راه‌های آسمانی
۲۵۴.....	اطاعت خدا و معرفت امام به عنوان حقیقت حکمت و خیر کثیر
۲۵۵.....	اقسام مردم به حسب نشأه‌ی آخرت
۲۵۷.....	بازگشت حسنات و سیئات به محبت و بغض اهل بیت نبوت و ولایت
۲۶۰.....	فصل نهم: وجوب اطاعت از ائمه
۲۶۱.....	تساوی اطاعت امام با اطاعت خدا و رسول
۲۶۲.....	اقسام «مُلک عظیم» و مقصود از هر کدام
۲۶۵.....	سبب مشارکت رسولان و اوصیاء در اطاعت
۲۶۷.....	أوصاف و مناقب ائمه و سبب متابعت دیگران به آن‌ها
۲۶۷.....	معانی انفال از منظر مفسرون
۲۶۹.....	أمور مذکور در خصلت و مناقب ائمه
۲۷۱.....	أقوال در لفظ «الناس» در آیه‌ی مذکور
۲۷۱.....	وجوه در إرادته‌ی ائمه از «الناس» در آیه‌ی مذکور
۲۷۲.....	أقوال مفسرین در تفسیر «فضل» مذکور در آیه
۲۷۳.....	سبب حسادت به ائمه و دفع آن
۲۷۴.....	حقیقت ایمان
۲۷۵.....	اشتراک ائمه در وجوب اطاعت
۲۷۶.....	اطاعت ائمه به مثابه‌ی عبودیت علم و دین
۲۸۱.....	فصل دهم: أدله‌ی وجوب معرفت امام و اثبات ولایت علی

دلایل اختصاص وجوب فعلی معرفت ائمه علیهم السلام به صاحبان عقل نه ناقصین و

عقول ضعیف ۲۸۱

۱- دلایل نقلی ۲۸۲

۲- دلایل عقلی ۲۸۵

اصناف مردم از نظر خلقت و تکلیف ۲۸۵

اقسام مردم به حسب عاقبت ۲۸۷

۱- اقسام پنج گانه ۲۸۹

برترین عامل تقرب به سوی خدا ۲۸۹

حقیقت دین ۲۹۰

نتایج مصاحبت هم نشینی با امام و تبعیت و اطاعت از او ۲۹۱

جایگاه و مقام اقرار دین امامت ائمه نزد امام وقت او ۲۹۳

ادله قرآنی و روایی در اثبات ولایت علی علیه السلام ۲۹۷

ادله روایی در اثبات ولایت علی علیه السلام ۳۰۰

اقسام مردم از جهت نور علم و هدایت و اطاعت از امام ۳۰۲

انحصار درهای خیر و سعادت و مدارک نور علم و هدایت در دو باب ۳۰۳

فصل یازدهم: شهید و گواه بودن امامان بر خلق ۳۱۱

شاهد بودن ائمه علیهم السلام بر انبیا و رسولان و ائمت‌های آن‌ها، و شاهد بودن پیامبر

صلی الله علیه و آله بر ائمه علیهم السلام ۳۱۴

ائمه علیهم السلام به عنوان مصادیق ائمت وسط و شاهدان بر مردم ۳۱۵

دلیل بر حقانیت کلام امام علیه السلام در رابطه با ائمت وسط و شاهد بودن آن‌ها ۳۲۲

امور دال بر حقانیت کلام امام به عنوان برگزیدگان خدا ۳۲۴

وجوه در اختصاص تکالیف سنگین برگزیدگان خدا و اقوال در آن ۳۲۶

اقسام «مأمور به» و وجوه در آن‌ها ۳۲۷

مقصود از مجاهده‌ی در راه خدا و سؤالات و وجوه در آن ۳۲۹

موجبات در قبول تکالیف ۳۳۱

۳۳۴..... وجوه در تصدیق و تکذیب امام برای مصدّقین و مکذّبین در روز قیامت.....
 اختصاص عصمت و طهارت و علم به قرآن در ائمه علیهم السلام و دلیل بر انحصار آن‌ها
 در حجت‌های خداوند بر خلق و عدم جدایی آن‌ها از قرآن..... ۳۳۴

فصل دوازدهم: ائمه علیهم السلام به عنوان هدایت‌گران و اولیای امر خدا و حافظان

علم او..... ۳۴۰

۳۴۰..... انحصار امام در هر قری به یک نفر.....
 ائمه علیهم السلام به عنوان هدایت‌گران و اوصیای بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و تفصیل دهندگان
 به اعمال او..... ۳۴۱

۳۴۲..... لزوم وجود مایه هادی، و حافظ قرآن و عارف به رموز و اسرار آن در هر زمان.....
 ۳۴۶..... دلیل نقلی بر اثبات وجود هادی تا روز قیامت.....

۳۵۳..... ائمه علیهم السلام به بیان الین امر خدا و خزانه‌داران علم او.....
 ۳۵۵..... فهرست منابع.....

www.ketaboon.ir

پیشگفتار

کسانی به حقیقت هدایت خواهند شد، که از عقل و شرع توأمان بهره گیرند و هر دوی آن‌ها را محترم شمارند. جماعتی که أنوار حکمت و دین را از مشکاة نبوت و ولایت اقتباس نمایند، اهل حق و یقین‌اند و خداوند آنان را از میان بندگان خالص خود برگزیده و از أنوار هدایت خود بر آنان بخشیده است تا حقایق دین و شریعت، و اسرار کتاب و سنت بر آنان کشف شود، و از حجت‌های ناطق خداوند پیروی نمایند.

بنابراین آنان با پیروی از این حجت‌ها به اسرار علم و یقین رسیده، و با بصیرت‌های خود أنوار کتاب الهی و اسرار اولیای معصوم را درک نموده‌اند، و به تلفیق میان مقتضای شرایع و موجبات عزائم گاه، یافته‌اند و می‌دانند که هیچ تضادی بین شرع منقول و حق معقول نیست.

اما کسانی که جمود بر تقلید پیروی از ظواهر کتاب و سنت را واجب دانسته و به عقل بها نمی‌دهند، دارای عقول ضعیف و بصیرت‌ها را قائل‌اند، و نیز کسانی از متفلسفه و غلاة معتزله که شرع را با عقل در تضاد می‌بینند و آن را صریح می‌کنند، خیال‌باغان بی‌منطق می‌باشند. هر دوی اینان از صراط مستقیم دورند و به افراط و تفریط گرفتار هستند.

مثال عقل به مانند چشم سالم و دور از آفات و دردها است، و مثال قرآن به مانند خورشید پخش‌کننده‌ی نور می‌باشد، کسی که به نور قرآن و خورشید کتفا کرده و از عقل إعراض نماید، بدان ماند که پلک‌های خود را بسته و از نور خورشید و نور دوری کند و بین او و نابینایان فرقی نخواهد بود.

انواع حجت

خداوند دو گونه حجت دارد: حجت ظاهر و مکشوف؛ حجت باطن و مستور. حجت ظاهر برای اهل حواس و مردمان عامی است، و حجت باطن برای اهل عقول و خواص. اثری که یک معجزه‌ی محسوس در نفوس عوام دارد، هزاران استدلال و برهان ندارد. و تأثیر یک برهان عقلی در باب ایمان و اعتقاد، نزد خواص، بالاتر از تأثیر هزار معجزه می‌باشد.

بنابراین انبیا و اولیا علیهم السلام با کرامات و معجزات خود، حجت‌های خدا بر خلق خدا هستند، و براهین عقلی و أنوار الهی، حجت‌های خدا برای خود انبیا و باطن آنان است. در کتاب حجت استدلال می‌شود، که حجت برای مردم ضروری است، و زمین از حجت خالی نبوده و پیامبران علیهم السلام حجت‌های خدا با مراتب مختلف هستند و امامان علیهم السلام خلفای خدا در زمین می‌باشند.

این کتاب از ۱۱ باب تشکیل شده که ما با عنوان فصل ذکر خواهیم کرد و در هر فصلی متناسب با عنوان آن به شرح احادیثی پرداخته شده است، که در این جا به اختصار ذکر کردیم و بعد به شرح و تفصیل آن می‌پردازیم.

فصل اول: ضروری بودن حجت

جناب ملاصدرا در شرح حدیث اول این باب می‌فرمایند: این حدیث مشتمل بر یک برهان عقلی در اثبات لزوم انبیا و رسالت است که بر چند مقدمه مبتنی می‌باشد:

- ۱- آفریدگاری قادر بر همه چیز و واجب داد؛
- ۲- آفریدگار از تجسم و تعلق به اجسام نره است، و با هیچ‌یک از حواس مشاهده نمی‌شود؛

۳- این آفریدگار به خیر نظام خلقت و صلاح خریدها علیهم السلام می‌باشد؛

۴- آفریدگار واسطه‌هایی در ایجاد و تأثیر و خلق و تدبیر دارد؛

- ۵- مردم در معاش و معاد خود، به کسی نیاز دارند، که راه نجات در دنیا و طریق نجات در آخرت را به آنان بیاموزد و چون انسان‌ها از زندگی بیم عمیق ناگزیرند از این رو در اجتماع قانون عدل و سنت لازم است و قانون‌گذار و آورنده‌ی سنت‌ها باید از خود انسان‌ها باشد نه از فرشتگان.

این قانون‌گذاران و آورندگان سنت‌ها باید خصوصیت‌هایی داشته باشند، که دیگران ندارند تا از مردمان عادی متمایز گردند. این خصوصیت‌ها همان معجزات هستند.

نیاز به وجود چنین انسان‌ها برای بقای نوع بشر خیلی شدیدتر از بسیاری از منافی است، که برای بقای نوع بشر چندان ضروری نمی‌باشد، مانند: رویاندن موی در ابروها، یا ایجاد گودی در زیر قدم‌ها.

وجود چنین انسان‌های صالح برای آوردن سنت‌ها و نهادینه کردن قوانین غیرممکن نیست، و تأیید آنان با معجزات برای تصدیق مردم و اطاعت از آنان نیز ممکن است. در نتیجه جایز نیست که عنایت اُزلی، آن منافع غیر ضروری را اقتضا نماید و آن‌ها به وجود آیند، ولی آن‌چه را که ضروری و لازم است، عنایت اُزلی اقتضا نماید و موجود نشود. با این مقدمات ثابت می‌شود، که وجود پیامبران واجب بوده و نیز ضروری است، که آنان از خود انسان‌ها باشند و خصوصیتی داشته باشند، که دیگران ندارند و آنان همان محبت ظاهرند.

جناب ص‌المتألهین در شرح حدیث دوم می‌فرمایند: منظور این حدیث اثبات حجت بودن علم ﷺ بعد از رسول خدا ﷺ است، و اثبات آن به اصول زیر وابسته است:

۱- خداوند به سبب عظمت ذات و بساطت وجود، بالاتر از آن است، که ذات او بر خلق شناخته شود.

۲- کسی که خدا، اوست، صفات او را نیز می‌شناسد و می‌داند، که او دارای رضا و غضب است، رضای او سبب سعادت و بهشت، و غضب او سبب دوری از خدا و دوزخ می‌شود؛

۳- این معارف الهی حاصل نمی‌شود، مگر از طریق وحی یا الهام. و عارفان به مبدء و معاد، آن کسانی هستند، که این معارف را با بروی از پیامبران و امامان، از آنان فرا گیرند. بنابراین کسی که بر او وحی نمی‌آید باید پیامبران را بجوید تا این معارف را از آنان بیاموزد، و وقتی آن‌ها را یافت، بداند که آنان حجت‌های خدا بر روی زمین هستند و اطاعت از آنان بر دیگران واجب می‌باشد؛

۴- و بداند که حضرت محمد ﷺ رسول و حجت خدا بر خلق است، و برای اثبات معجزه‌ی او دو راه وجود دارد: قرآن و کارهای خارق‌العاده‌ای که از آن حضرت دیده شده است، مانند انشقاق قمر و جاری شدن آب از میان انگشتان آن حضرت، و تسبیح گفتن شن‌ریزه‌ها در دست مبارک او و سایر چیزهای خارق‌العاده؛

۵- و بداند که زمین بعد از رسول خدا ﷺ از حجت خالی نماند و باید بعد از رسول خدا ﷺ حجت خدا که دارای علم کتاب است، روی زمین باشد و اگر کسی گوید: قرآن همان حجت است و برای مردمان کافی است، می‌گوییم: قرآن کتابی نیست که همه‌ی فضلا و دانشمندان به رموز آن، عالم باشند تا چه رسد به غیر آنان.

در قرآن محکمت و متشابهات و مؤولات هست، که ظاهر آن‌ها با هم متناقض، و در باطن، اسرار و انوار غامض وجود دارد، و به نور قرآن، کسی هدایت می‌شود، که دارای بصیرت باشد و به نور خدا منور گردد.

بعد از رسول خدا ﷺ غیر از علی ﷺ برای کسی میسر نبود، که ادعا کند به رموز کلام الهی مطلع و قیم قرآن است. هیچ کس جز او ادعا نکرد که همه‌ی قرآن و رموز آن را می‌شناسد.

بنابراین با در نظر گرفتن این مقدمات ثابت می‌شود، که علی ﷺ بعد از پیامبر ﷺ حجت خدا بر خلق است، در شرح احادیث بعدی نیز بر حجت بودن ائمه و واجب بودن اطاعت آنان بر مرده استدلال شده است.

فصل دوم: طبیعت ابدال رسولان و ائمه

در حدیث اول، امام صادق ﷺ می‌فرمایند: پیامبران و رسولان دارای چهار درجه‌اند:

- ۱- پیامبرانی که الهام را دریافت می‌کنند و نبوتشان فقط برای خود آن‌ها می‌باشد؛
- ۲- پیامبرانی که الهام را دریافت می‌نمایند و ملک را فقط در خواب می‌بینند و صدای او را در خواب می‌شنوند، و در بیداری ملک را نمی‌بینند و صدای او را نمی‌شنوند و به‌سوی کسی نیز فرستاده نشده‌اند، نبوت دارند رای رسالت ندارند، مانند حضرت لوط که به شریعت حضرت ابراهیم ﷺ عمل می‌کرد، حضرت ابراهیم ﷺ امام او بود، یا مانند حضرت محمد ﷺ در شش ماهه‌ی قبل از بعثت که ملک را فقط در خواب می‌دید و صدای او را در خواب می‌شنید، ولی در بیداری به ملک او می‌دید و نه صدای او را می‌شنید، و خود نیز به شریعت حضرت ابراهیم ﷺ عمل می‌کرد؛
- ۳- پیامبرانی که نه تنها ملک را در خواب می‌بینند و صدای او را در خواب می‌شنوند در بیداری نیز ملک را مشاهده می‌کنند و به‌سوی طایفه‌ی فرستاده می‌شوند، چه‌بسا در آن طایفه نفرات کم یا زیاد باشد، مانند حضرت یونس که خداوند در حق او می‌فرماید: ﴿وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ﴾، او را به‌سوی

صدهزار نفر یا بیشتر فرستادیم.

و با این که او به سوی اُمّی با آن کثرت فرستاده شده بود، تابع شریعت حضرت موسی علیه السلام بود و حضرت موسی علیه السلام امام او بود؛

۴- پیامبرانی که همه‌ی مراتب قبلی را دارند و به امامت نیز رسیده‌اند و صاحب شریعت و دین مستقل می‌باشند، و تابع دین پیامبر دیگری نیستند، مانند پیامبران اولوالعزم: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد صلی الله علیه و آله که خاتم آن‌ها و افضل آنان بوده است.

این مراتب گاهی به تدریج برای یک پیامبر حاصل می‌شود، همان طور که درباره‌ی حضرت ابراهیم علیه السلام به ما است، که در ابتدا فقط برای خود پیامبر بود و امام نبود تا این که شایستگی امامت را یافت، و خداوند فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾، من ترا برای مردم امام قرار دادم، ابراهیم علیه السلام فرمود: از فرزندانم نیز امام می‌باشند؟ خداوند فرمود: عهد من به ستمکاران نمی‌رسد.

جناب ملاصدرا می‌فرمایند: «شیه با استناد به این آیه، استدلال کرده‌اند، که به جز حضرت علی علیه السلام هیچ‌یک از صحابه، شایستگی امامت را ندارند؛ زیرا سابقه‌ی کفر و شرک آنان ظلم بر خود محسوب می‌شود و عهد خداوند (امامت)، بر ظالمان نمی‌رسد».

در حدیث دوم و چهارم امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «خداوند، حضرت ابراهیم علیه السلام را پیش از نبوت به بندگی خود پذیرفت، و پیش از رسالت او را نبوت داد، و قبل از این که او را خلیل خود گرداند به مقام رسالت رساند، پیش از آن که او را امامت دهد خلیل خود گردانید، بنابراین وقتی همه‌ی این شرایط جمع گردید، خداوند فرمود: ﴿إِنَّمَا جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾، در نتیجه مقام امامت بالاترین مقام‌ها است».

در حدیث سوم امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «سرور پیامبران و رسولان پنج پیامبرند، که اولوالعزم می‌باشند؛ نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و حضرت محمد صلی الله علیه و آله».

جناب صدرالمتألهین در شرح این حدیث می‌فرمایند: «پیامبران اولوالعزم، قطب مدار رسالت هستند، و دیگران پیامبران تابع آنانند و به حول محور آن‌ها می‌چرخند اگرچه از لحاظ زمان، از آن‌ها جلوتر باشند، و چون خاتم انبیاء، افضل از همه، و سیدالستادات و قطبالأقطاب است، همه‌ی پیامبران سابق و لاحق، به دور محور او می‌چرخند.

فصل سوم: فرق بین رسول و نبی و محدث

در حدیث اول و سوم و چهارم از امام محمدباقر علیه السلام درباره‌ی فرق میان رسول و نبی و محدث سؤال شد. امام علیه السلام در جواب می‌فرمایند: «نبی کسی است، که فرشته‌ی الهام‌آور را در خواب می‌بیند و صدای او را می‌شنود ولی در بیداری او را نمی‌بیند؛ و رسول کسی است، که صدا را می‌شنود و ملک را در خواب و بیداری مشاهده می‌کند؛ و امام یا محدث فقط صدا را می‌شنود و خود ملک را نمی‌بیند، نه در ظاهر و بیداری و نه در خواب و رؤیا».

در حدیث دوم نیز از حضرت رضا علیه السلام درباره‌ی تفاوت رسول و نبی و امام علیه السلام سؤال می‌شود، حضرت می‌فرمایند: «رسول کسی است، که جبرئیل بر او نازل می‌شود و رسول او را می‌بیند و کلام او را می‌شنود و در خواب نیز او را می‌بیند، مانند رؤیای حضرت ابراهیم علیه السلام؛ و نبی کسی است، که کلام او را می‌شنود و گاهی شخصی را می‌بیند و کلام را نمی‌شنود؛ و امام کسی است، که فقط کلام را می‌شنود و شخص را نمی‌بیند».

فصل چهارم: اتمام حجت خدا بر خلق با امام

در حدیث اول و دوم و سوم، از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است: «حجت خدا بر خلق او تمام نمی‌شود مگر با امام که سبب شناخته شدن خدا می‌شود».

و در حدیث چهارم نیز امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «حجت پیش از خلق و همراه خلق و بعد از خلق می‌باشد».

جناب ملاصدرا در شرح این حدیث می‌فرماید: «این حدیث برای دفع توهم است. مردم عامی تصور می‌کنند، که پیامبران و امامان بر این آفریده شده‌اند، که خلق را هدایت نمایند و در این صورت، غایت وجود عالی انتفاع سافل باشد، درحالی‌که غایت همیشه از صاحب غایت شریف‌تر است.

بنابراین هدف از وجود پیامبران خیلی بالاتر از آن است، که تنها اصلاح حال امت‌ها و پیروان باشد، و آن هدف و غایت، در اصل، همان تقرب به خدا و رسیدن به لقای پروردگار است، ولی افعالی که آنان برای تقرب و وصول به پروردگار به‌جای می‌آورند به هدایت امت و رسیدن آن‌ها به سعادت نیز می‌انجامد.

در نتیجه آن‌ها قبل از خلق هستند؛ زیرا واسطه‌ی ایجاد خلق می‌باشند، و بعد از خلقند؛ برای این که از غایاتی هستند، که جسمانیات به آن‌ها منتهی می‌شود، و با خلقند تا حجت برای خلق بوده و نوری باشند که مردمان در تاریکی‌های احوال خود، به وسیله‌ی آن هدایت گردند.

فصل پنجم: خالی نمودن زمین از حجت

در این فصل، سبب حجت از امامان علیهم‌السلام نقل شده، که همه‌ی آن‌ها تأکید بر وجود دائمی حجت بر روی زمین دارند در عصر پیامبران، آنان حجت بودند و مردم را به‌سوی خدا هدایت و راهنمایی می‌کردند، سلال و تمام الهی را به آنان می‌آموختند، بعد از پایان زمان نبوت نیز باید امامی که بر هدایت و توفیق این الهی آگاه است، در میان مردم باشد تا اگر کسانی بخواهند چیزی خارج از دین حدای را بر دین بیفزایند، و یا چیزی از دین الهی کم نمایند، آن‌ها از این امور جلوگیری نمایند و دین خدا را حفظ نموده و مؤمنان را از افراط و تفریط باز دارند.

جناب ملاصدرا در شرح احادیث این باب به چند نکته اشاره می‌کند:

۱- بعد از انقراض زمان نبوت وجود امام ضروری است، هم از امت اسلامی بر آن اتفاق نظر دارند.

و اختلاف در این است، که آیا برای مردم واجب می‌باشد امام را تعیین نمایند، یا برای خدا؟

و در هر صورت آیا این وجوب عقلی است یا سمعی؟

جناب ملاصدرا نظر هر یک از فِرَق اسلامی از اهل سنت و شیعه و معتزله و غیر آن‌ها را در این باره نقل می‌کند و بعد از نقل اقوال و ذکر استدلال‌های آنان، به نقد می‌پردازد و در پایان نظر خود را شرح می‌دهد:

۲- روایتی از پیامبر ﷺ در کتاب‌های عامّه با الفاظ و عبارات مختلف نقل شده و به حدّ تواتر رسیده است. همه‌ی آن‌ها دلالت دارند که آن حضرت فرموده: جانشینان او دوازده نفرند و همگی از قریش می‌باشند، و حتّی در بعضی از آن‌ها گفته شده که نه نفر از آنان از فرزندان حسین ﷺ هستند، و آخرین آن‌ها هم اسم پیامبر ﷺ بوده و او مهدی این امت خواهد بود. این روایت‌ها از نظر معنی با هم متحد است و به حدّ تواتر می‌رسد و فقط با مذهب امامیه مطابقت دارد و به حقانیت آن مذهب اطمینان می‌باشد؛

۳- جمعی از علمای عامّه پس از نقل متواتر این حدیث از پیامبر درباره‌ی جانشینان خود، در کتاب‌های عامّه، در پی خلاص خود برآمده و گفته‌اند: منظور آن حضرت، تعداد خاندان‌های بر بن عبدالعزیز، دوازده نفر می‌باشند، جناب صدرالمتألهین می‌افزاید هر کس عقل باشد می‌داند که این گفته‌ی آنان دلیل بر کوتاه فکری آنان است و ارزش سیدین ندارد. اولاً: احادیث مذکور صراحت دارند که دوام امر با خلافت ۱۲ نفر تا آخر دهر نیست، ثانیاً: عت (روز قیامت) می‌باشد؛ ثانیاً: حدیث مشهور به «نفسه‌ی نبی» و روایای آن حضرت، حرف آنان را نفی می‌کند، و آن حدیث چنین است که پیامبر ﷺ در خواب دید: من از امت او مانند میمون‌ها بر منبر او بالا و پایین می‌روند و مردم را به این آواز خرد برمی‌گردانند، و آیه‌ی ۶۰ از سوره‌ی اسراء نیز اشاره به آن دارد، که به خلفای بنی امیه و فرزندان حکم تعبیر شده است و نیز شجره‌ی ملعونه در قرآن به خاندان بنی امیه تفسیر شده است. با این وجود آیا می‌توان چنین افرادی را جزء خلفا و امرا یا امامانی دانست، که پیامبر به عنوان جانشینان خود خبر داده است؟!»

۱- «وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرْتَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا»، ای رسول ما! بیاد آور وقتی را که به تو گفتیم خدا به همه‌ی افعال و افکار مردم محیط است و ما رؤیایی را که به تو نشان دادیم فقط برای آزمایش و امتحان مردم و شناختن درختی که به لعن در قرآن یاد شده (درخت نژاد بنی امیه و همه‌ی ظالمان عالم) قرار دادیم و ما به ذکر این آیات عظیم، آن‌ها را از خدا می‌ترسانیم و لکن آیات بر آن‌ها از فرط شقاوت جز طغیان و کفر و انکار شدید چیزی نمی‌افزاید.

فصل ششم: اختصاص یکی از دو نفر به امامت، با وجود انحصار آن دو در

روی زمین

در همه‌ی پنج حدیث این فصل تأکید شده که اگر حتی فقط دو نفر در روی زمین باقی بمانند، یکی از آن دو، حجت و امام است. و در یکی از این احادیث آمده، که از آن دو نفر، آن که بعد از دیگری می‌میرد امام است تا کسی نگوید: خداوند او را بدون حجت در روی زمین رها کرده است.

فصل هفتم: بعد از فوت امام و رجوع امور دینی به او و تسلیم شدن بر امر او

در این فصل چهارده حدیث آمده که در همه‌ی آن‌ها شناختن امام بر حق، بر همه‌ی مسلمین توصیه و تأکید شده و ایمان به خداوند را مبتنی بر شناخت خدا و رسول او، و تصدیق بر امامت امیرمؤمنان علی علیه السلام و ائمه هدی علیهم السلام نموده است، و برائت از دشمنان آنان را واجب دانسته است.

جناب ملاصدرا در شرح حدیث ششم این باب می‌فرمایند: «نیاز مردم به امام حق، از آن جهت است، که اطاعت خدا اصلاح و تمام می‌شود مگر با معرفت و تصدیق به صورت یقین، و آن نیز ممکن نگردد مگر با أخذ از و ده امر، و ابواب علم و هدی، و اهل بیت نبوت و ولایت».

در حدیث هشتم این باب امام محمدباقر علیه السلام، کسی را که خدا را عبادت می‌کند ولی امام تعیین شده‌ی از جانب خدا را نمی‌شناسد، به گوسفندی تشبیه می‌کند، که از رمة خود جدا افتاده و در جستجوی آن، به این طرف و آن طرف می‌دود و در آخر عمرش گم‌گشته و به هلاکت می‌رسد.

در حدیث نهم از حضرت امیرمؤمنان علیه السلام، درباره‌ی آیه: ﴿وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ

يَعْرِفُونَ كُلًا بِسِيمَاهُمْ﴾ سؤال می‌شود، آن حضرت می‌فرماید: «در اعراف، ما هستیم

که دوستان خود را با چهره می‌شناسیم، و اعراف، مائیم که خداوند، شناخته نمی‌شود مگر به وسیله‌ی شناختن ما، و اعراف، مائیم که خداوند در روز قیامت، ما را بر روی صراط می‌شناساند، و به بهشت داخل نمی‌شود، مگر کسی که ما را بشناسد، و ما او را بشناسیم، و به دوزخ وارد نمی‌شود مگر کسی که منکر ما باشد و ما او را انکار کنیم. همانا اگر خدا می‌خواست، خود را به بندگان خود می‌شناساند ولی ما را باب و صراط و راه خود قرار داد، که برای شناختن او، از راه ما وارد شوند، و هرکس از ولایت ما عدول کند، یا دیگری را بر ما ترجیح دهد، از ادامه‌ی راه باز ماند.

در حدیث یازدهم، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «در آیهی ﴿وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾، حکمت به معنی طاعت خدا و شناخت امام می‌باشد.

در حدیث سیزدهم امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید: «در آیهی ﴿أَوْ مَنْ كَانَ مِثْلًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ﴾، «میت» کسی است، که چیزی را نمی‌شناسد، و ﴿نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ﴾، یعنی: امامی که آن شخص، او را به امامت خود قبول می‌کند.

در حدیث چهاردهم امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «در آیهی: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾، «حسنة» شناخت ولایت ما و دوستی با ما اهل بیت بوده، و «سیئه» انکار ولایت ما و دشمنی با ما اهل بیت است.

فصل هشتم: وجوب اطاعت از امامان

در این فصل هفده حدیث از امامان نقل شده، که در همه‌ی آن‌ها ائمه را مفترض الطاعة دانسته و اطاعت از آنان را مانند اطاعت خدا و رسول او، واجب گفته‌اند.

امام صادق علیه السلام در حدیث سوم می‌فرماید: «ما قومی هستیم، که خداوند اطاعت ما را واجب گردانده و شما کسی را به امامت می‌پذیرید، که مردم در عدم شناخت او معذور نمی‌باشند».

و در حدیث چهارم، امام محمدباقر علیه السلام می‌فرماید: «در آیه‌ی: ﴿وَآتَيْنَاهُم مِّلْكَاً عَظِيماً﴾، مالت عظیم همان اطاعت مفروضه است».

در حدیث هفتم، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «امامان کسانی هستند، که خداوند در حق آنان فرموده است: ﴿طِيعُوا اللَّهَ وَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾، و آنان همان کسانی هستند، که خداوند فرمود: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾، فقط ولی شما، خدا و رسول او و مؤمنین می‌باشند».

در حدیث یازدهم، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ما کسانی هستیم، که خداوند اطاعت ما را واجب کرده است، مردم باید ما را بشناسند و هیچ نداری، در عدم شناخت ما ندارند، هرکس ما را شناخت مؤمن است و هرکس ما را انکار کرد کافر می‌باشد، و هرکس ما را نشناخت و انکار هم نکرد گمراه است تا وقتی که به هدایت برگردد، و اگر در گمراهی بماند خداوند هرچه خواهد بر او کند».

جناب صدرالمتألهین در شرح این حدیث می‌فرماید: «اگرچه ظاهر حدیث دلالت دارد، که معرفت امامان بر همه واجب است و اگر کسی آن‌ها را نشناسد کافر خواهد بود، لیکن این حکم فقط به کسانی اختصاص دارد، که دارای استعداد عقلی باشند، نه عموم مردم و ناقصان عقل و دارندگان عقول ضعیف».

ایشان در این مورد به بحث مفصلی می‌پردازند و دلایلی برای اثبات رأی خود می‌آورند. در حدیث دوازدهم، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «برترین چیزی که موجب تقرب به خدا می‌شود، اطاعت خدا و رسول او و اولی الامر می‌باشد».

فصل نهم: امامان به عنوان شاهدان خدا بر خلق

در این فصل پنج حدیث آمده است، جناب ملاصدرا پیش از نقل احادیث معنای شهید را توضیح می‌دهند و وجه اطلاق شهدا را بر انبیا و ائمه، بیان کرده و می‌فرمایند: «شهید از «شهو» و «مشاهده» گرفته شده است و معنای شهود و مشاهده عبارت است از حضور صورت یک شیء نزد شیء دیگر، و شاهد یک شیء کسی است، که صورت آن شیء نزد او حاضر باشد، و شهید نیروی است، که شهود و حضور به وسیله‌ی آن واقع گردد، و آن نیرو می‌تواند مفارق باشد، مانند عقل، یا جسمانی باشد، مانند حواس مدرکه».

بنابراین درجات شهود عبارتند از: قوه حس، قوه خیال و قوه عقل.

معنای شهید گاهی داخل در ذات شیء است و مقوم او می‌باشد، مانند عقل انسانی نسبت به انسان، و گاهی جدا از ذات شیء است، مانند انبیا نسبت به امت‌های خود، و نظیر ائمه نسبت به پیروان خود.

و وجه اطلاق شهید بر انبیا و ائمه نسبت به امت‌ها این است، که آنان به منزله‌ی نیروی إدراک نسبت به اتباع خود هستند؛ زیرا تابع، از آن جهت که تابع است هیچ علم و شهودی ندارد مگر علم امام و شهود او، در نتیجه هریک از پیامبران و امامان معصومین است، و حضرت محمد صلی الله علیه و آله چون امام ائمه و مرکز دایره نبوت است بر همه انبیا و ائمه شهید می‌باشد، و خداوند نیز شهید بر همه‌ی اشیا است.

در حدیث اول این فصل امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «در آیه‌ی ﴿وَكَذَلِكَ

جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾، «امت وسطی» ماییم و ما

شهادی خدا بر خلق او هستیم، و حجت‌های او در زمین می‌باشیم».

در حدیث چهارم نیز همین مطلب از امام محمدباقر علیه السلام نقل شده است.

در حدیث سوم امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: «در آیه‌ی: ﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ يَتْنَةٍ مِّن رَّيِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ﴾، امیرالمؤمنین «شاهد» بر رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و رسول خدا صلی الله علیه و آله «دارای برهان» از جانب خدا است، یعنی: حقایق را با نور برهان که از جانب خدا بر قلب او وارد می‌شد، می‌شناخت».

در حدیث پنجم امیرالمؤمنان علی علیه السلام می‌فرمایند: «خدا ما را از ارتکاب گناهان بازداشت و ما را شهدای خود بر خلق خود گردانید».

فصل دهم: امامان به عنوان هدایت کنندگان

در این فصل چهار حدیث و در همه‌ی آن‌ها از امام محمدباقر علیه السلام با امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده. در آیه‌ی ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾، رسول خدا صلی الله علیه و آله مُنْذِر است، و امامان هادی هستند. سرکدام هدایت کننده‌ی مردمان زمان خود می‌باشند به‌سوی آن‌چه که پیامبر خدا آورده است».

فصل یازدهم: امامان به عنوان اولیای امر خدا و حافظان علم او

در این فصل شش حدیث بوده ولی جناب ملاصدرا رحمته الله علیه، شرح حدیث اول پرداخته و موافق به اتمام آن نشده است.

در این حدیث امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«ما امامان، اولیای امر خدا، حافظان علم و صندوق وحی او هستیم».

لازم به ذکر است، که جهت تنظیم مطالب و فصول، این ۱۱ باب کتاب، به ۱۲ فصل تنظیم نمودیم و آن‌چه به اختصار ذکر کردیم منطبق با کتاب جناب صدرالمتألهین می‌باشد ولی در ترجمه آن تنظیم در ۱۲ فصل با تغییرات و جابجایی در مطالب متناسب با عناوین فصول می‌باشد، اگرچه در اصل مطالب کتاب هیچ‌گونه دخل و تصرفی صورت نگرفته است.

مقدمه

حمد برای خدایی که از بین بندگان خالص خود گروهی از اهل حق و یقین را برگزید، که
أنوار حکمت و دین را از مشکلات نبوت و ولایت امتیاس کردند، و آن‌ها را از بین سایر
فرقه‌ها به مزایای لطف و منت اختصاص داد و از نور هدایت، چیزهایی را به آنان افاضه
نمود، که به واسطه‌ی آن، حقایق دین و شریعت و اسرار کتاب و سنت برای آن‌ها کشف
می‌شود و به سبب آن، راه حجت‌های ناطق خدا و باری تعالی، درخشان، و ذوات مقدس و
نفوس پاک را تبعیت کردند، نفوسی که خداوند از وسوسه‌های شیطانی پاک و طاهر
گرداند، و باطن‌های آن‌ها را به أنوار ولایت و قرب به حق نورانی نمود.
در نتیجه آن‌ها با پیروی از اهل بیت نبوت، و حجت‌ها و براهینی که سید اولین و
آخرین، و خاتم انبیا و مرسلین محمد مصطفی ﷺ آورد به اسرار علم و یقین هدایت شدند
و با بصیرت خود، أنوار کتاب آشکار و اخبار اولیای معصومین را درک کردند، و به
باطن‌های خود بر راه‌های تلفیق بین مقتضای شرایع و موجبات عقول اطلاع یافتند، و این
امر را محقق و آشکار کردند، که بین شرع منقول و حق معقول عناد و جدایی وجود ندارد.
و به این معرفت و شناخت رسیدند، که گروه حشوئه‌ای که گمان کردند: «جمود بر
تقلید و پیروی از ظواهر واجب است»، فقط به خاطر ضعف عقول و کمی بصیرت به این
گمان کشیده شدند؛ و نیز فهمیدند: «گروه فلاسفه و غلات معتزله که در تصرف عقلی،

زیاده روی کرده و در آن فرو رفتند و حتی به وسیله‌ی عقل، با براهین قطعی شرع برخورد نمودند»، جز از جهت باطن خود به این مسیر کشیده نشدند.

در نتیجه میل این گروه به تفریط است و میل آن گروه به افراط، و هر دو از تدبیر و احتیاط به دور هستند، بلکه آن چیزی که در قواعد اعتقاد، واجب و حتمی می‌باشد ملازمه‌ی بین میانه‌روی و استقامت و درستی بر صراط مستقیم است، و قصد امور هر دو طرف منحرف از مسیر مستقیم، مذموم و ناپسند می‌باشد.

چقدر راه‌نمایی و ارشاد کسی که به تقلید اثر و خبر قانع شده و راه‌های بحث و نظر را انکار می‌نماید، سخت و دشوار است؟!

آیا نمی‌داند استنادی براء شرع، جز کلام سید بشر نمی‌باشد؟!

و درستی برهان غنی در آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داده شناخته شده است.

چگونه کسی که فسطح عقل اکتفا و اقتصار کرده و از نور شرع استفاده ننموده و بصیرت پیدا نکرده و نورانیت یافته به راه صواب و درست هدایت می‌کند؟!

ای کاش می‌دانستم! چگونه از عقل که با خواسته و به او پناه می‌برد هنگامی که خستگی و درماندگی و عجز عارض بر او گردد، است؟!

آیا نمی‌داند قدم‌های عقل، قبل از هدایت با نور شریعت قاصر و کوتاه است و میدان تاخت و تاز او تنگ و مختصر می‌باشد؟ هیئات هیئات!

بنابراین کسی که با ایجاد آفت بین شرع و عقل، این پراکندگی‌ها را جمع نکرده، به گمراهی‌ها کشیده شده و به خواسته‌اش نمی‌رسد.

در نتیجه عقل به مانند چشم سالم از آفات و دردها است، و قرآن با منزلتی خورشیدی می‌باشد، که نور خود را در همه جا منتشر و پراکنده نموده است.

در این صورت سزاوار و شایسته می‌باشد، طالب هدایتی که به یکی از عقل یا شرع اکتفا کرده و خود را از دیگری بی‌نیاز دانسته در جماعت مردم جاهل و نادان وارد شود.

در این صورت کسی که از عقل روی گردان بوده و به نور قرآن و خبر اکتفا کرده، مثال او به مانند کسی است، که در معرض نور خورشید و ماه قرار گرفته ولی چشمان خود را بسته، در این صورت بین او و شخص کور فرقی نمی‌باشد و هر دو از نور آن بی‌بهره هستند.

بنابراین عقل همراه با شرع، «نور علی نور» است و کسی که با یک چشم، به یکی از آن دو به طور خاص نظر کرده و ملاحظه نماید، به جهل غرور آویزان شده است. در این صورت ای کسی که مشتاق اطلاع و آگاهی بر اُسرار قواعد دین برگزیده، و تحقیق قوانین شرع مبین و ارکان عقاید مؤمنین با حجت‌ها و براهین قاطع هستی! از آن چه در شرح احادیث این کتاب ذکر کردیم برای شما آشکار و واضح خواهد شد، که هیچ گروهی به جمع بین شرع و تحقیق، غیر از این گروه اختصاص پیدا نکرد؛ زیرا آن‌ها اُنوار علم و حکمت را از مشکات نبوت و ولایت اقتباس کردند، و از راه‌های ائمه و اصحاب عصمت بروی نمودند.

در نتیجه خدای سبحان را بر پیروی از آثار آن‌ها، و هدایت با اُنوار آنان و فرو رفتن در سیلک و جماعت آن‌ها، و تسلط شدن با فرقه و گروه آنان شکر کن، شاید در زمره‌ی آن‌ها محشور شوی!

و بدان! برای خدا دو حجت می‌باشد: حجت ظاهری و آشکار؛ و حجت باطنی و پنهان. حجت ظاهری برای اجساد مردم و این دنیاست، و حجت باطنی برای خواص و اهل عقول و افراد باهوش می‌باشد؛ زیرا سه گروهی محسوس فقط در نفوس عوام اثر می‌گذارد، درحالی که هزار حجت و براهان در این نفس مؤثر نیست؛ ولی یک براهان عقلی در خواص عمل کرده و در باب اعتقاد به خدا و این رای آن‌ها مفید است، درحالی که هزار معجزه، نظیر تبدیل شدن عصا به اژدها در آن‌ها عمل می‌کند.

ایمانی که با معجزه منعقد شود دین عوام و افراد پست است، و برای کسانی که به سبب معجزه به موسی علیه السلام ایمان آوردند، عقیده‌ی آن‌ها با شعبده‌ای که مخصوص سامری انجام داد منحل شده و از بین رفت.

در این هنگام انبیا و اولیا علیهم السلام با معجزات و کرامات خود، حجت‌های خدا بر خلق او و شاهدان خدا بر مردم می‌باشند؛ و لکن براهین عقلی و اُنوار الهی، حجت‌های خدا بر ذوات و باطن‌های انبیا و اولیا است، چنان که خدای تعالی می‌فرماید: ﴿وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ﴾، این است حجتی که ابراهیم را بر قومش دادیم.

و ﴿تَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأٍ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾، هر کس را که بخواهیم به مراتب بلند می‌رسانیم تا مردم بدانند، که فوق هر دانشمندی دانشمندتری وجود دارد تا به خدا منتهی شود و تنها خدا در همه‌ی علم و در اوصاف و کمالات فوق همه‌ی موجودات است.

آن حجت‌های نوری در قول خدای تعالی به «هدی» نامیده شده، نظیر آیه: ﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمُ اقْتَدِهْ﴾، پیامبران کسانی هستند، که خداوند آنان را هدایت نمود، تو نیز از راه آن‌ها پیروی نما.

و با این قول به آن‌ها اشاره نموده: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾، ای رسول ما! امت را بگو: طریقه‌ی من و پیروانم همین است، که خلق را به خدا با بینایی و بصیرت دعوت کنم.

پیروان انبیا و تصدیق کنندگان آنان دو قسم هستند:
قسم اول: کسانی که از آنان تبعیت کردند و راه آن‌ها را از طریق حکمت و برهان تصدیق نمودند؛

قسم دوم: کسانی که از آنان پیروی کرده و آن‌ها را از طریق مجادله‌ی با شمشیر و سرنیزه‌ها تصدیق کردند.

خدای تعالی فرمود: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالنَّوْعِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾، ای رسول ما! خلق را به حکمت و برهان و عظه‌ی نیکو به راه خدا دعوت کن و با بهترین طریق با اهل جدل مناظره کن.

۱- یوسف / ۷۶.

۲- انعام / ۹۰.

۳- یوسف / ۱۰۸.

۴- نحل / ۱۲۵.

در نتیجه حکمت و موعظه برای قومی، و مجادله برای قوم دیگر است، و برای کسی که مجادله سودمند بوده و مطیع می‌شود، حکمت نفعی ندارد و با آن اعتراف نکرده و فرمان نمی‌برد و بالعکس.

با توجه به مطالب فوق، مقصود ما در این کتاب حجّت، اموری می‌باشد، که عبارتند از:

۱- اثبات این که مردم به حجّت نیاز داشته و مضطرّ به آن هستند؛

۲- زمین از حجّت خدا خالی نبوده، و در هر زمان حجّت خدا در زمین حضور دارد؛

۳- ۱ و اولیا علیهم‌السلام بر اساس طبقات آن‌ها، حجّت‌های خدا بر مردم هستند؛

۴- بیان فرق بین نبی و رسول و محدّث می‌باشد؛

۵- اثبات علیهم‌السلام حاکمان خدا در زمین او بوده و ابوابی هستند، که از طریق آن‌ها امور

انجام داده به راه می‌رسد، و آن‌ها انوار خدا، والیان امر، ارکان زمین، اهل

ذکر، راسخون در علم و عزیزان خدا هستند؛

۶- بیان سایر صفات و فضیلت‌ها که به آن‌ها؛

۷- اثبات حجّیت تک تک ائمّه علیهم‌السلام و ذکر خصایص و کرامات، و سایر احوال

هر کدام از آن‌ها.

اکنون شروع در شرح احادیث این کتاب می‌کنیم، و در تمام فصول از إفاضه‌کننده‌ی

علم، الهام‌کننده‌ی حقّ و اعطاکننده‌ی حجّت، استعانت می‌جوئیم و کمک می‌خواهیم.

«من الله التوفیق»